

مستوفى على ان يدوننى بالاسم

از تصديق تاج العلماء المستعین سراج العظمى راجد فقهین قدوة العار والبر

وفائق اگاه حقائق پناه جابج لانا فقی محمد حسن الله او اسم الله فاداة واداة

در سالک محراب
در سالک محراب

تتبع بکانه دوران حافظ عظیم الله خاتمه شریک مصنف در موفینه در سبب

لکهنه واقع محله حسن پور پیر پیر سید محمد عین الله پور پیر پیر پیر پیر پیر

در سطح مسجیالی انتمام مسیح لایان مسیح

PE4853



M.A. LIBRARY, A.M.U.

بسم الله الرحمن الرحيم

لا اله الا انت سبحانك اني كنت من الظالمين
 مؤمنين تاخير ادين سابقين مصداق لا رطب ولا يابس الا في كتاب مبين را بر حق
 كتاب هدايت و خاتمه باب رسالت نازل فرمود و كشف لطائف و نجات بي منتهايش را
 بر هر يك از آل و اصحاب و يارانش كه قرا و حفاظ آياتش بوده اند منزل بمنزل على قد
 حال و وقف نموده اما بعد تا وقت تطلق از رموز علوم و ناگاه محمد سعد الله جعل الله اخره
 خير من اولاه خدمت قاريان سورة خلاص حفاظ طرق اختصاص التماس مي دارد كه اين چه
 فضلى است مستخرج مستنبط بعض فنون رساله نوادر البيان فى علوم القرآن تاليف اين
 پيچيدان كه گروه تصويرش حسب التماس حفاظ رسوم محبت و و داد ز فرشتاس نمودن مؤت تحت
 عيون و هم نشايت و مردم عيني و ميت بل عيني راجع حاجي محمد حسين جفانه الله تعالى عن حوادث الزمان
 و الاين بيان نزول قرآن و آداب تلاوت و تجويد و قرأت و رسم خط و غير آن رنجته شادمان شيد
 قلم يار و ديگر بيدان خضوارش هم بهر اوستاد و نشان منعطف نموده آمد و سواي آن حرفي چند كه
 تخلص حسبال بنظر آمد درين رساله افزوده شده و ميمت به خلاصه است و در ثبوت كلا على الله الفاد حفاظ
 الاطلاق مطبوع خواطر صاف در روان آفاق سازد و از ششم زخم كور سوادان ذمى الشقاق
 زاد هم الله المصن و الفارق محفوظ دارد و طبعيت خدا پير اين شيد از قبوشش به مصون دارد
 زود فضولش فصل اول در رموز آسامي قاريان و راويان ايشان بايد دانست كه شهر
 قاريان بخت كس اند تاغ مدني و ابن كشيكي و ابو بكر و بصري و ابن علم شامي و عجم و حمزه كشيكي
 كه دنياي انهار از او خوشتر است و كاشمى على راجه انهار شمس نهد و فرودتر در شهرت از ايشان بخت ديگر

فصل دوم در توفیق وقف و تمام آن باید دانست که وقف در لغت بمعنی ایستادن
و در اصطلاح قرا عمارت است از سکوت یا خبر کلمه مقدار زبان نفس در حضرت ازام سلمه که آن
حضرت صلوات الله علیه وقف میفرمود و عمل صحابه تابعین هم برین بود اما قرا و متاخرین
بتلاحق قریه و انکار که ضبط قوا اعد قرا است ساختند وقف را بحدی قسم منقسم کردند و هر یک
بطور خود تقسیمی قرار داده که بعضی قسامش با اقسام دیگری متداخل و بعضی اکتباین واقع
و حسب تصریح ابن جریری تقسیمی که جامع و ضابط همه اقسام باشد در کتابی دیده نشد لهذا از تمام
حتی الامکان تقسیمی ضابط و جامع همه اقسام از تنقیح کلام شان بر آورده میگوید که وقف
پنج نوع است **فروع اول تمام** و آن وقفیست که قبایش را با بعد او هیچ تعلق لفظی و معنوی
نباشد و آن دو صنف است **اول غیر لازم** که وصل در اینجا موهم خلاف مراد و محتمل و نامعنی
نباشد مثل وقف برستقین و مغفون و استبداء با بعدش مستحسن است صنف دوم لازم که
در آن موهم خلاف معنوی و محتمل معانی باطل باشد مثل وقف بر الطلین در آیه و الله لا
یحیی القوم الظالمین الذین آمنوا و باجروا الا آیه در سوره برات و استبداء با بعدش
لازم است **فروع دوم کافی** و آن وقفیست که قبایش را با بعد او تعلق معنوی باشد نه
لفظی مثل وقف بر کلمه لاریب فیہ و استبداء با بعدش جابر است **فروع سوم حسن** و آن وقفیست
که قبایش را با بعد او تعلق لفظی باشد نه معنوی و این دو صنف بود اول آنکه استبداء با بعدش
اعاده کلمه موقوف علیها مستحسن نیست مثل وقف بر احمد لشکر که استبداء بر العالمین باشد بلکه باز آن
سرخواند دوم آنکه استبداء با بعدش با مستحسن نیست مثل وقف بر رب العالمین **فروع چهارم حسن** و آن
و آن وقفی باشد که معنی مقصود از آن معنوم نشود مثل وقف بر بنت ابدون خبر و رمضان بدو
رمضان الیه و فعل بدو ن فاعل و مصدر و موصوف بدو ن صفت و مشتق منه بدو ن مشتق از
بدو ن جمله و شرط بدو ن جزا در مثال آن که وقف را مثال آنهار است مگر در حالت ضبط
و کسب نفس لیکن در خیالات مناسب بحال قاری نیست که باز از با قبل بخواند **فروع پنجم ارجح**

از گویا با هم
رسول قبول باد
بر او وقت بهر
که در این عالم
و از هر چه که
صفتی است
عالمیست
سببش
نعمان فرزند
بودند

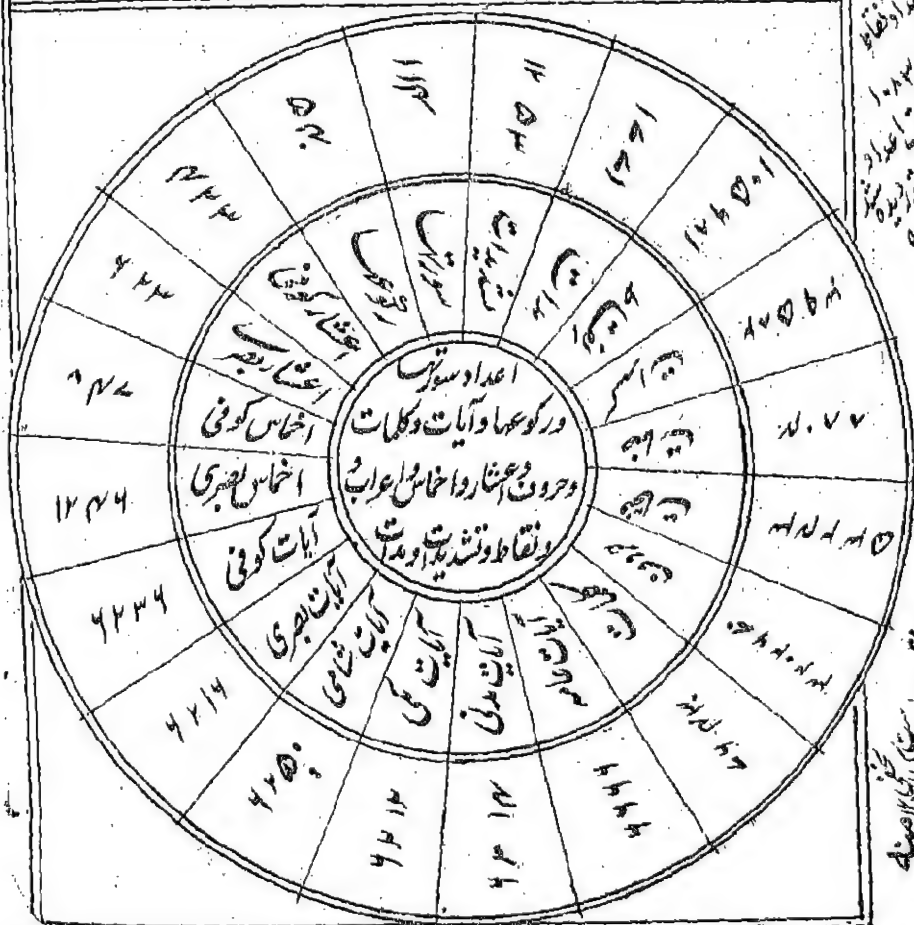
و این در حقیقت که موتمن خلاف مراد و محتمل فساد باشد مثل وقف بر شمشیر و در آنکه انکار شود
آن مع الله اگرچه آخری و وقف بر نفی در این الیه الاله واحد و ما ارسلناک الا نبی و
نذیرا و همین است مراد از وقف حرام و وقف کفران و بعضی وقف حرام را تحت فسخ
داخل نمایند و فسخ را باعتبار زیادت و کمی چند قسم قرار دهند و این دو قسم اخیر در حقیقت
عبارتست از عدم وقف و وجه ادراج آنها تحت وقف آنست که وقف منقسم درینجا عام
ازین که باعتبار وجود باشد یا اعتبار عدم و مراد از لزوم و وجوب و حرمت و کفر درینجا کاید
قرارات و شدت مانع اعتبار احکام لفظیه و قرات است یعنی شریعت قواعد قرات حکم بوجوب
و حرمت کرده که نزد شارعش خلاف آن رواند مثل حکم بوجوب تلفظ قال زید و زینب قائم
و امتناع قاتل زید و زینب قائم در شریعت بخوبی در نه کدام وجوب و حرمت در تلفظ و قرات
نیست که ترکش بحدی ترک زبانی و صد و لسانی بدون اعتقاد تارک و جب مبتلا بحرام گردد اگر
اگر با وجود علم بر معانی منفسده دیده و دانسته معتقدانه واصل بموضع وقف لازم و وقف بجا
و وقف اقیع خواهد ساخت بلامرئب گناه کار خواهد شد بلکه خارج از دایره اسلام و همین است معنی شریعت
و لکن فی القرآن من وقف و جب و لاحرام غیره که سبب و سبب یک نفی این امثال است شود و سبب
است او را که باز آنرا نخواهد بود برای دفع و بیم و برین قدر ما خود نخواهد شد و الا بزه کار خواهد
گردید و اما وقف منطرازی عبارت است از استنقاع نفس بر کلمه که مابعدش را استغفای
از ناقبل نباشد پس اگر در غیر موضع قبیح و متنجس افتد مثل عینیم و بهیم و امثال آن حاجت اعدا
ما قبل نیست و اگر قبیح و اقیع یافته شود جلش در ما قبل گذشت و الله اعلم **فصل سوم**
در علامات و رموز وقف و غیر آن باید دانست رموزیکه در آخر آیات الفاظ قرآن مجید نوسین
و قسم است اول در بیان حال وقف و غیر آن متعلق بذات آن آیات و الفاظ و آن پانزده
صورت است علامات و وقف نام است که بر آخر آیات باشد هر علامت و وقف لازم ط
علامت و وقف مطلق و طایر آنست که این وقف نوعیت از وقف کافی که ابتدا یا بعدش

بود وقف سلفی زمرنگنه است یعنی قطع کردن کلام بمقدار کمتر از زمان نفس زدن بدون قطع صورت
 نفس چنانکه بر لام بل ران بدون ادغام لام بار اول است زمرنگنه است یعنی وقف و غیر آن
 در اینجا مثل سابق است در زمرنگنه دلیل مثل قوله تعالی فاعف عنا و اعف لنا و ارحمنا که بر
 هر یک وقف است پس ثانی و ثالث کاف نویسد که هر یک از قسم دعا است اما چنانکه زمرنگنه
 باشد و دلیل مختلف الکتاب کاف نکسند و اعاده زمرنگنه کور نمایند مثل یوم الدین و یومین چه اگر
 زمرنگنه بر یک است لیکن در اول المقفات از غیبت خطاب است و بعد و قسم خبر است و در ثانی التفت
 از خبر باشد و بعد و قسم خطاب و چنانکه دو علامت زیر و بالا نویسد عمل بر هر دو جاریست و گویند
 علامت فوقانی هر دو دارد و علت اجتماع دو علامت آنست که حرف او ای عاصم کوفی که
 قرارش در بند و ستان توران غیره مشتمل است و دو طریق دارد ابو عبید بن صباح و عمرو بن
 صباح رموز اوقات طریق را زیر می نویسد و طریق دیگر را بالا باقی ماند و اینجا سهواً شکل
 که داخل هیچ کتاب از کتب متداوله و رسائل متعارفه این فن نیست و نه کسی از علمای
 و عقین این فن از عمده جواش بر آنست که فرقی در مصداق صلی و زمرنگنه با دیگر
 که هر دو بودن وقف چنانکه مشارالیه حرف زمرنگنه مستلزم بلکه بعینه مطلب صلی یعنی الوصل اولی
 است زیرا که بر دو مطلب مرکب است از مرجعیت و وقت و الویت و وصل نهایت کار نیست که در طی
 مرجعیت و وقت را اولاً الویت و وصل را ثانیاً ظاهر کنند و در دیگر بالعکس و همچنین در بعضی دیگر
 تقضییش را مع جواب نوا در البیان نوشته ام من اراد اللامع علیه فلیرجع الیه قسم دوم
 رموزیکه بالای رموز سابق الذکر نویسد برای شمار آیات و آن شش صورت است علامت
 پنج آیه کوفی و بصری معیا کوفی فقط و این علامت ماخوذ از حرف خاسر است که پنج علامت
 دارد و پنج علامت پنج آیه بصری فقط و این علامت اختصار خمسة بصریه است علامت
 ده آیه کوفی و بصری معیا کوفی فقط و این علامت عشره است و بجایش یا یا تحتانی معکوس
 بدین شکل سه نویسد باعتبار آنکه حرف و هم اسجد است عب علامت ده آیه بصریت فقط است

آیه بصیرت لب علامت آیه غیر بصیرت کوئی با خفیف لغیر البصیرت فصل چهارم در عدد
سورتها و آیات و کلمات و حروف قرآن از زید بن ثابت مرویست که اعداد سورتها می قرآن یکصد
و چهارده است و همین است مذکور اکثری از اصحاب مطابق است بحدیث امام و ابن مسعود یکصد و
دوازده گفته و معوذتین را داخل مصحف خود نساخته و میگفتند که هر دو از کلام الهی است که از آسمان
نازل شد مگر آنحضرت با هزار قیامه و تقوید میفرمودند و میفرمودند که یکصد و سی و سه است زیرا که او
انفال و توبه را سوره واحد شمرده و نزو را بی من کعب یک شش شمرده و ایشان قنوت را دو سوره
یعنی صد و خلع داخل قرآن میگفتند مگر حق نیست که نزو را یکصد و پانزده است چه وی فیل و الامان را
سوره واحد قرار داده چنانکه گذشت فقیه ابوالملیث در بیان می آورد در حدیث آیات ختلان بسیار
است که نزو کو فیان شش هزار و دو صد و سی و شش آیه است و این قول راجع و مختار است و
مستند است بسو علی مرتضی کرم الله وجهه و نزو بصیران شش هزار و دو صد و شانزده چنانکه مرویست از
ابن عباس نزو شامیان شش هزار و دو صد و پنجاه و نزو اسمعیل بن جعفر مدنی شش هزار و دو صد و
چهارده و نزو یحیی بن شمش هزار و دو صد و دوازده و نزو عبد الله بن مسعود و شش هزار و دو صد
و پانزده و در قول عامه شش هزار و شش صد و شصت و شش و اعداد اشرار نزو بصیرت
و سبت و سه عشر و نزو کو فیان چهار و صد و سبت و سه عشر و شش آیه و اعداد اخلاص نزو بصیرت
یک هزار و دو صد و پهل و شش و نزو کو فیان شش و صد و پنجاه و شش و دو آیه این است اعداد
همه سورتها می قرآن اما اعداد کلمات قرآن نیز مختلف فیه است نزو حمید اعرج بن قناد و شش هزار
و چهار صد و سی کلمه است و نزو مجاهد بن قناد و شش هزار و دو صد و پنجاه و نزو عبد الغزیز بن عبد الله
بن قناد و سبت هزار و چهار صد و سی و نه و در این قوال دیگر نیز آید و همچنین در حروف همه قرآن
اختلاف بسیار است نزو عبد الله بن مسعود سه و سبت و دو هزار و شش صد و سبت و دو
و نزو مجاهد سه و سبت و یک هزار و یکصد و سبت و یک و ال اختلاف قرآن بکلمات و حروف
مستلزم نیست که مجموع قرآن نیز بعضی کمتر است و نزو بعضی زاید جواب چه ختلان است که بعضی

مثلاً فی السهرا دو کلمه قرار دادند و بعضی یک کلمه و همچنین باختلاف قرأت نیز اختلاف می نمود
 شد و علی هذا القیاس حال حروف بعضی حرف شد و را واحد قرار داده اند و بعضی دو و بعضی
 قرأت نیز ضمیمه اش تواند شد این است اعداد و سوره ها و آیات و کلمات و حروف همه قرآن
 و بهتر خپان معیناید که در اینجا برای مرید توضیح و تبیین دو دایره کشیده شود که یکی بعضی اعداد
 مذکوره اعداد ششای باقی مانده کل قرآن نوشته آید و در دیگری اعداد دیگر از حروف
 حجاب که در قرآن یک تخریر کرده آید و دایره اول را کلی نام نهاده شود و ثانی را حسب سوره

الدائرة الکلیه



باید دانست که در اعداد و سوره ها و آیات و کلمات و حروف همه قرآن و بهتر خپان معیناید که در اینجا برای مرید توضیح و تبیین دو دایره کشیده شود که یکی بعضی اعداد مذکوره اعداد ششای باقی مانده کل قرآن نوشته آید و در دیگری اعداد دیگر از حروف حجاب که در قرآن یک تخریر کرده آید و دایره اول را کلی نام نهاده شود و ثانی را حسب سوره

مگر اینکه میدانم کسی را که در حالش نازل شد و هر جا که نازل شد فقط و عبرت و در مکی مدنی بودن
 سورتها باعتبار اول است یعنی آنچه اولش نمیکند نازل شد ملکیت اگر چه بقیه اش یا او پیشینه
 نازل شده باشد پس ازین باید دانست که آنکه عدد آیات از ایشان منقول است ابو عبد الرحمن شلمی
 عمرو بن جهم و حمزه و کسائی و صفیان ثوری از کوفه و ایشان عدد آیات را از علی کرم الله
 وجهه گرفته اند و جهم بن میمون حمادی و علی و شهاب ایوب بن متوکل از بصره ابن عباس و عیسی بن
 تمیم از شام ایشان اعداد آیات را از حضرت عثمان اخذ کرده اند و ابن کثیر و حمید بن مس
 و محمد بن یحیی از مکی و ایشان از ابی بن کعب اخذ کرده اند و حسن بن علی مدنی اول ابو جعفر علی
 و اسمعیل بن جعفر مدنی اخیرا از موافق تصریح بذلی در کامل و نزد خورشید بن ابی اول ابو جعفر و شمیم مدنی
 اخیرا اسمعیل بن جعفر و اینها برای توضیح و تسهیل هر یک جدولی نوشته امی آید و در خانه عدد آیات
 مدنی بر چه مالا ای خط عرضی است عدد مدنی اول است و هر چه زیر خط است عدد مدنی آخر

جدول متعلق بحال هجری									
نام سورتها	مکی مدنی	آیه	کلمات	مکی	مدنی	کلمات	حروف	رکوع	اعداد
فاتحه	۷	۷	۷	۷	۷	۲۵	۱۲۳	۱	۱
بقره	۲۸۶	۲۸۷	۲۸۷	۲۸۵	۲۸۱	۴۰۲۱	۲۵۰۰۰	۴۰	۲
آل عمران	۲۰۰	۱۹۹	۲۰۰	۲۰۰	۲۲۸	۱۸۱۵	۱۱۵۲۵	۲۰	۳
نساء	۱۷۶	۱۷۵	۱۷۷	۱۷۵	۱۷۵	۲۷۵۰	۱۶۶۰	۲۲	۴
مائد	۱۲۰	۱۲۳	۱۲۲	۱۲۲	۱۲۲	۲۸۰۲	۱۶۳۳۳	۱۶	۵
انعام	۱۶۵	۱۶۶	۱۶۷	۱۶۷	۱۶۷	۲۷۵۲	۱۶۲۳۳	۲۰	۶
اعراف	۲۰۶	۲۰۵	۲۰۴	۲۰۴	۲۰۴	۳۳۱۵	۱۶۲۳۱	۲۳	۷
انفال	۷۵	۷۶	۷۷	۷۷	۷۶	۱۱۳۱	۵۲۴۲	۱۰	۸
تفاحه	۱۲۹	۱۳۱	۱۳۱	۱۳۱	۱۳۱	۲۴۹۷	۱۶۸۸۷	۱۶	۹

این جدول در زیر علامت ایضا است

١٠	١١	٥٥٤	١٨٢٨	=	١٠٤	١١٠	=	١٠٤	عَمِي	يُونُس
١١	١٠	٤٢٥	١٩٢٥	=	١٢١	١٢٢	١٢١	١٢٣	=	هُود
١٢	١٢	٤١٢١	١٤٤١	=	=	=	=	١١١	=	يُوسُف
١٣	٤	١٥٢	٨٥٠	=	٢٢٢	٢٢٤	٢٢٥	٢٢٣	مُتَف	رَبِّكَ
١٢	٤	٢٢٢٢	٨٥٥	=	٥٢٢	٥٥٥	٥١١	٥٢٣	=	ابْرَاهِيم
١٥	٤	٢٤٤١	٤٥٢	=	=	=	=	٤٩	عَمِي	حُجْر
١٦	١٦	٤٤٤	١٨٢١	=	=	=	=	١٢٨	=	مُحَل
١٤	١٢	٤٢٢١	١٥٢٢	=	=	=	١١٠	١١١	=	يُنُوس
١٨	١٢	٤٢٢٠	١٥٤٤	=	١٠٥	١٠٦	١١١	١٠	=	كَاف
١٩	٤	٢٨٠٠	٤٤٢	$\frac{41}{44}$	٤٤	=	=	٩٨	=	يَكْرِ
٢٠	٨	٥٢٢٢	١٢٢١	=	١٢٢	١٢٠	١٢٢	١٢٥	=	طه
٢١	٤	٢٨٩٠	١١٦٨	=	=	=	١١١	١١٢	=	انكسار
٢٢	٨٠	٥١٤	١٢٩١	٩٤	٩٤	٩٢	٩٥	٩٨	مُتَف	نَج
٢٣	٤	٢٠٠٢	١٨٢٠	=	=	=	١١٩	١١٨	عَمِي	مُؤْمِنُونَ
٢٢	٩	٥٢٠٨	١٣١٦	=	٤٢	=	=	٤٢	مَدَنِي	نُور
٢٥	٤	١٢٢٢	٨٩٢	=	=	=	=	٤٤	عَمِي	فِرْقَان
٢٤	١١	٥٥٢٢	١٢٤٩	$\frac{226}{224}$	٢٢٤	٢٢٤	٢٢٤	٢٢٤	=	شَعْرَا
٢٤	٤	٢٩٩٩	١١٢٩	=	٩٥	=	٩٢	٩٣	=	مَنْكَل
٢٨	٩	٥٨٠٠	١٠٢١	=	=	=	=	٨٨	=	قَصَص
٢٩	٤	٢٥٤	٤٨٠	=	=	=	=	٤٤	=	عَنْكَبَتَا
٣٠	٤	٥٢٢	٨١٩	$\frac{4}{54}$	٥٤	=	=	٤٠	=	دُور

۳۱	۲	۲۱۱۰	۵۲۸	=	۳۳	=	=	۳۲	=	انسان
۳۲	۳	۵۱۸	۲۸۰	=	=	=	=	۲۹	=	سعد
۳۳	۹	۵۴۹۴	۱۲۸۸	=	=	=	=	۴۳	=	مختلف
۳۴	۴	۲۵۱۲	۸۸۲	$\frac{۲۵}{۲۴}$	۲۵	۲۴	=	۵۲	=	کجا
۳۵	۵	۳۱۲	۴۴۴	$\frac{۲۴}{۲۵}$	۲۵	۲۴	=	۲۵	=	ننگه
۳۶	۵	۳۰۰	۴۲۴	=	=	=	۸۲	۸۳	=	۱
۳۷	۵	۳۸۲۴	۸۴۰	$\frac{۱۸۱}{۱۸۲}$	=	۱۸۲	۱۸۱	۱۸۲	=	۱۸۱
۳۸	۵	۳۴۹	۴۲۲	=	=	۸۴	۸۵	۸۴	=	۱
۳۹	۸	۲۴۴	۱۱۴	=	۴۲	۴۳	۴۲	۴۵	=	۴۲
۴۰	۹	۲۹۴۰	۱۱۹۹	=	۸۲	۸۶	۸۲	۸۵	=	مومن
۴۱	۴	۲۲۵۰	۴۹۴	=	۵۳	=	۵۲	۵۲	=	مصلحت
۴۲	۵	۱۵۸۸	۸۲۴	=	=	=	۵۰	۵۳	=	مؤمن
۴۳	۴	۲۲۰۰	۸۲۲	=	۸۹	۸۰	=	۸۹	=	زبان
۴۴	۳	۱۲۲۰	۲۲۴	=	=	۵۴	۵۴	۵۹	=	۵۴
۴۵	۲	۲۱۹۱	۲۸۸	=	=	=	۳۴	۳۴	=	حاشیه
۴۶	۲	۲۴۰۰	۲۲۲	=	=	=	۳۲	۳۵	=	فصل
۴۷	۲	۲۲۲۹	۵۲۹	=	=	۳۹	۳۲	۳۸	=	مردنی
۴۸	۲	۲۲۲۸	۵۴۰	=	=	=	=	۲۹	=	مختلف
۴۹	۲	۱۲۲۴	۲۲۳	=	=	=	=	۱۸	=	مجموع
۵۰	۳	۱۲۴۴	۲۲۵	=	=	=	=	۲۵	=	و
۵۱	۳	۱۴۸	۳۴۰	=	=	=	=	۴۰	=	ذاریات

۵۲	۲	۱۵۰۰	۳۱۲	=	۲۷	۲۹	۲۸	۲۹	=	طیور
۵۳	۳	۱۲۰۵	۳۴۰	=	=	=	۶۱	۶۲	=	نجسم
۵۴	۳	۱۲۱۴	۱۲۲	=	=	=	=	۵۵	=	قمر
۵۵	۳	۱۲۲۴	۳۵۱	=	۷۷	۷۸	۷۹	۷۸	مختلف	رکعتن
۵۶	۳	۱۷۱۳	۳۷۸	=	=	۹۹	۹۷	۹۶	کی	واقعة
۵۷	۴	۲۲۲۴	۵۲۴	=	=	۲۸	=	۲۹	مختلف	حکایت
۵۸	۳	۱۹۹۲	۲۷۳	$\frac{۲۲}{۲۱}$	۲۱	=	=	۲۲	مدنی	مبادک
۵۹	۳	۱۵۱۳	۲۲۵	=	=	=	=	۲۲	مختلف	حسنی
۶۰	۲	۱۵۱۰	۳۲۸	=	=	=	=	۱۳	=	مستفیة
۶۱	۲	۹۲۶	۲۲۱	=	=	=	=	۱۲	مدنی	صفت
۶۲	۲	۷۲۸	۱۸۰	=	=	=	=	۱۱	=	جمعة
۶۳	۲	۷۷۹	۱۸۰	=	=	=	=	۱۱	=	منادف
۶۴	۲	۱۷۰	۲۲۱	=	=	=	=	۱۸	مختلف	تقاین
۶۵	۲	۱۱۶۰	۲۰۷	=	=	۱۲	۱۱	۱۲	=	طلاق
۶۶	۲	۱۶۰	۲۲۴	=	=	=	=	۱۲	مدنی	تبریم
۶۷	۲	۱۳۱۳	۲۳۵	$\frac{۳۰}{۳۱}$	۳۱	=	=	۳۲	مئی	ملک
۶۸	۲	۱۲۰۰	۳۰	=	=	=	=	۵۲	=	تکم
۶۹	۲	۱۲۳۰	۲۵۶	=	۵۲	=	۵۰	۵۲	=	حاقه
۷۰	۲	۸۶۱	۲۱۶	=	۲۲	۲۳	=	۲۲	=	مکلی
۷۱	۲	۷۵۹	۲۲۷	=	۳۰	=	۲۹	۲۸	=	نفاح
۷۲	۲	۷۵۹	۲۸۵	=	=	=	=	۲۸	=	رخین

٤٣	٢	١١٨	١٨٥	$\frac{٢}{١٨}$	=	٢	١٩	٢	=	مُرْمَل
٤٤	٢	١٢	٢٠٥	$\frac{٥٤}{٥٥}$	=	٥٥	=	٥٤	=	مُدَّ
٤٥	٢	٢٥٢	١٩٥	=	=	=	٢٤	٢	=	قِمَاسَة
٤٦	٢	١٠٥٠	٢٢	=	=	=	=	٣١	مُخْتَف	دَهْر
٤٧	٢	٨١٩	١٨١	=	=	=	=	٥٠	مُتَى	مُرْسَلَة
٤٨	٢	٢٤٠	٤٣	٢	٣١	٢	٣١	٢	=	نَبَا
٤٩	٢	٤٥٣	١٤٠	=	=	=	٢٥	٢٤	=	نَارِغَات
٥٠	١	٥٢٣	١٣٣	=	٢٢	٢	٣١	٢٢	=	عَبَسَ
٥١	١	٤٢٥	١٠٢	$\frac{٢٨}{٢٩}$	=	=	=	٢٩	=	تَكْوِيْر
٥٢	١	٣٢٤	٨٠	=	=	=	=	١٩	=	اِنْقَطَار
٥٣	١	٤٢	١٩٩	=	=	=	=	٣٩	=	مُطَفِّئَة
٥٤	١	٢٣٣	١٠٤	=	٢٥	=	٢٣	٢٥	=	اِنْشِقَا
٥٥	١	٢٥٠	١٠٩	=	=	=	=	٢٢	=	بُرُوج
٥٦	١	٢٩	٤٢	$\frac{١٩}{١٢}$	=	=	=	١٤	=	ظَارِق
٥٧	١	٢٩١	٤٢	=	=	=	=	١٩	=	اَعْلَا
٥٨	١	٣١١	٩٢	=	=	=	=	٢٤	=	غَاشِيَة
٥٩	١	٥٦٩	١٢	=	٣٢	٢	٢٤	٢	=	فَجْر
٦٠	١	٢١٤	٨٠	=	=	=	=	٢	=	يَلَدَا
٦١	١	٢٢٩	٥٢	$\frac{١٩}{١٥}$	١٤	=	=	١٥	=	شَمْسَر
٦٢	١	٣١٠	٤١	=	=	=	=	٢١	=	اَيْكَل
٦٣	١	١٤٢	٢	=	=	=	=	١١	=	صَحَا

٩٢	١	١٠٣	٢٤	≡	≡	≡	≡	٨	≡	الْمَشْرِقِ
٩٥	١	٨٠	٣٢	≡	≡	≡	≡	٨	≡	بَيْنَ
٩٦	١	١٨٠	٤٢	≡	٢٠	١٨	≡	١٩	≡	عَلَوْ
٩٤	١	١٢٠	٣٠	٥	≡	٤	≡	٥	≡	قَدَر
٩٨	١	١٢٩	٣٥	≡	٨	≡	٩	٨	مَنِي	بَلِيَّةَ
٩٩	١	١٣٠	٣٥	$\frac{1}{9}$	≡	≡	٩	٨	مُخْتَلَف	زَلْزَال
١٠١	١	١٣٨	٢٠	≡	≡	≡	≡	١١	≡	عَادِيَا
١٠١	١	١٥٢	٣٤	≡	١٥	≡	٨	١١	مَنِي	قَارِعَه
١٠٢	١	١٢٠	٢٨	≡	≡	≡	≡	٨	≡	تَحَاثُّر
١٠٣	١	١٤٠	٢٢	≡	≡	≡	≡	٣	مُخْتَلَف	عَصْر
١٠٢	١	١٣٣	٣٣	≡	≡	≡	≡	٩	مَنِي	هَمَق
١٠٥	١	٩٤	٢٣	≡	≡	≡	≡	٥	≡	فَيْدِل
١٠٤	١	٤٣	١٤	≡	٥	≡	≡	٢	≡	وَرُكُش
١٠٤	١	١٠٥	٢٥	≡	≡	٤	≡	٤	≡	لَاغِيَا
١٠٨	١	٢٣	١٠	≡	≡	≡	≡	٣	≡	كَمُش
١٠٩	١	٩٢	٢٤	≡	≡	≡	≡	٤	≡	كَافُورِي
١١٠	١	٤٩	١٩	≡	≡	≡	≡	٣	≡	نَصْر
١١١	١	٨١	٢٣	≡	≡	≡	≡	٥	≡	تَبَيَّنَ
١١٢	١	٢٤	١٥	٢	≡	٥	≡	٢	≡	أَهْلَا
١١٣	١	٤٣	٢٣	≡	≡	≡	≡	٥	مُخْتَلَف	فَلَق
١١٢	١	٨٠	٢٠	٤	≡	٤	≡	٤	≡	تَابَسِ

در تجرید و بیان مخارج و صفات حروف بدانکه تجرید در لغت غایت تبیین است
 و در صلاح قراعت است از ادراک حروف از مخارج آنها با صفات همچنانکه حق ادراک آن
 باشد و همین امر از ترتیل در قوله تعالی و رتل القرآن ترتیلاً خیا که مراد است که علی مرتضی رضه را از ترتیل
 این آیت پرسیدند فرمود ترتیل به تجرید الحروف و معرفه الوقوف پس بدانکه مخارج حروف علی
 الاطلاق دهن آدمی است و بهر چند در حقیقت مخارج هر حرف جدا گانه است لیکن مخارج تقریبی نزد
 سببویه شانزده است و نزد خلیل مفعده بیادست حروف بیواشی **اول** حروف دهن مخارج حروف

مخارج حروف بیواشی اول حروف دهن مخارج حروف

ده که آنها را بیواشی گویند و دوم اقصی حلق مخارج حروف و با صد و وسط حلق مخارج حروف
 حاکم را هم اولی حلق مخارج حروف و بیواشی حلق مخارج حروف و بیواشی حلق مخارج حروف
 فاف **ششم** فروتر از آن مخارج حروف و بیواشی حلق مخارج حروف و بیواشی حلق مخارج حروف
 بعضی شین را هم مقدم کرده اند و بیواشی حلق مخارج حروف و بیواشی حلق مخارج حروف
 زبان حاکم را هم فروتر از آن مخارج حروف و بیواشی حلق مخارج حروف و بیواشی حلق مخارج حروف
 یا **دوم** فروتر از آن مخارج حروف و بیواشی حلق مخارج حروف و بیواشی حلق مخارج حروف
 طار و ال و اناسیر و هم کناره زبان کناره دندان پیشین زیرین مخارج حروف و بیواشی حلق مخارج حروف
 کناره زبان مع کناره دندان پیشین بالا مخارج حروف و بیواشی حلق مخارج حروف و بیواشی حلق مخارج حروف
 پیشین بالا مخارج حروف و بیواشی حلق مخارج حروف و بیواشی حلق مخارج حروف و بیواشی حلق مخارج حروف
 بن بیتی که آن را خیشوم گویند مخارج حروف و بیواشی حلق مخارج حروف و بیواشی حلق مخارج حروف
 عبارتست از نونی ساکن که قبل حروف حلقی و حروف یرملون نیفتد و اگر قبل از حروف حلقی افتد
 نون مظهر خوانند و اگر قبل از حروف یرملون باشد از جنس با بعد بدل شود

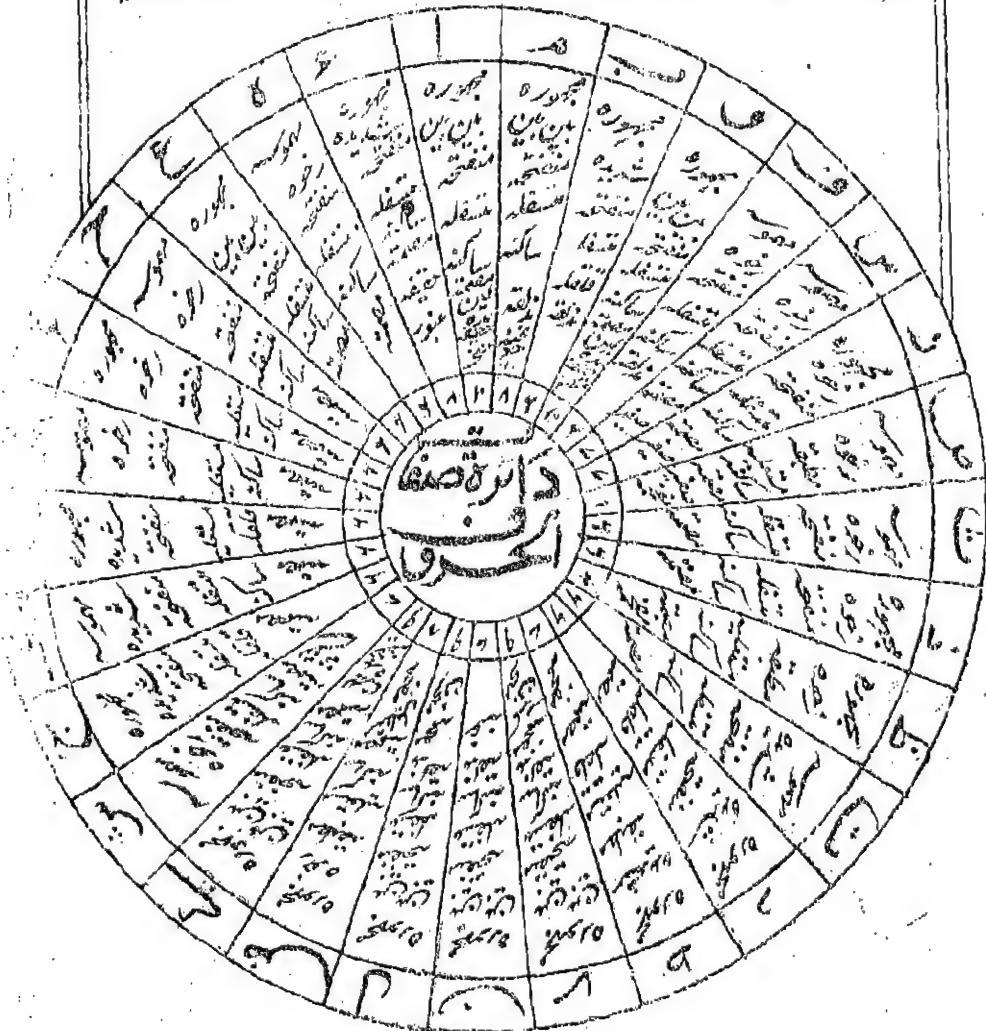
و اینجا برای مرید توضیح شکل دهان مع تبیین
 مخارج حروف نوشته

عبارتست از نونی ساکن که قبل حروف حلقی و حروف یرملون نیفتد و اگر قبل از حروف حلقی افتد
 نون مظهر خوانند و اگر قبل از حروف یرملون باشد از جنس با بعد بدل شود

مخارج حروف بیواشی اول حروف دهن مخارج حروف

[Faint handwritten Persian script]

او از پیشانی نشود و آن شش مجسم است که از از هر شش تا پنج خای مجسم میرسد و بعضی نای شش من
 نفسی دارند و بعضی و آن مجسم ساکن است که در جمیع یکدیگر جاسب میشوند و بعضی نای ساکن در صفت
 شریک گردانند و بعضی و آن واد است که از جنوب و من بری آید و تا پنج است و بعضی
 و آن ضا و مجسم است که استقامت و درازی بری آید و نای که زبان مجسم لام متصل میشود و نیست ضفت
 و اتفاقاً حروف و مضامین تقسیم غنیل احمد در کتاب المیراج دیگر اهل فن در توفیق و تشکلات مذکور
 دریافت شد که بعضی از اینها بعضی دیگر ساکن است و بعضی موافق و اندک یک حرف با وجود اتحاد و خارج
 صفتا شده و در درون مقدره با و صفتا تفاوت مخارج و صفت واحد مشترک دارند و کلام
 حروف کما از شش صفت و زبانه از و صفت نادر و چنانکه در شش از این احوال و حروف بیان شود



در فضائل قرآن و آداب تلاوت بدانکه تلاوت قرآن افضل عبادات است و کلام عبادت برای تقرب الی الله و راسی فرائض بهتر از تلاوت قرآن نیست و جمیع شریک از ابی سعید خدری مرویست که آنحضرت فرمود فضل کلام الله بر همه کلماتها مثل فضل خدا بر همه مخلوقات است این صلاح گوید قرات قرآن که مبنی است مخصوص انسان فرشتگان چون این صفت در خود ندارند لا یرحمهم سماع آن از انسان می باشد و طهرانی گوید در خبر است نیست مردیکه تعلیم کرده باقر آنرا پس گوید که تاجی از تاجهای جنت خواهد یافت و احمد از عامر نقل میکند که آنحضرت جعلی الله علیه وسلم فرمود اگر قرآن شریف در رویتی باشد اثرش بدارند ابو عبیدہ میگویی در او از دوست درین دنیا قلوب من است یعنی هر که یاد گیرد قرآن اثرش بدل نمی سب و سئل بود او مرویست که آنحضرت فرمود نیست کسی که قرآن خوانده فراموش کرده باشد مگر حق تعالی او را در رزق است موقوف البرکت و خدای از خیر خود ابد رحمت و از آداب استحباب تلاوت است که ماحض نیست بعد سواک و وضو و بقیه تا بر تیل و شمع و سخن پس از استفاده تسمیه تصور اینچنینی که مکالمه با خدا میکند و گویا خودش می بداند تلاوت کند و اگر بخیر نتواند آنرا که او امر می بیند و با او میزنوای مرا حکم میفرماید و بر آیه شربت فرخان و بر آیه تسمیه سنان گریبان باشد و اگر نتواند خود را مثل گریه گان سازد و در لنگان از شرح مذهب می گرد و طریق گریستن نیست که در مواقع نهدید و عیدید و موافق و عمو نامل کند و می ط کند قصه خود را در آن پس اگر گریه نیاید بر گریه نکردن خود بگریه اگر این در مصیبت است و صبح نیست که تلاوت با دین نایک از خون غیره بدوین مضنه مکرر و کانی الادکار بی و صنورا الا حسن قرآن بر روایت متون و مشروح مشهوره صحیح نیست مگر در خلاصه الفتاوی کشف شرح وقایع الی الکرام شرح مختصر وقایع بر قول امام ابو حنیفه محدث را مصحف جائز و نه صحیح و منفی به گفته و حسب حاکم و نفاذ با لاتفاق مس قرآن خواندن آیتی یا زیاده درست نیست الا بر سبیل دعا مگر در قلب تلاوت قرآن در مصحف اولی ترتیب از یاد خواندن بشرطیکه مانع از تدبر و تفکر در معانی و از اجتماع قلب و بصر نباشد زیرا که در مصیبت حاشه بصر نیز مشغول عبادت میشود و بعضی از عثمان بن عبد الله بن اوس ثقفی عرج جمعه می آورد که آنحضرت فرمود هر که قرآن را در مصحف بخواند از آن ثواب

فصل هفتم در فضائل قرآن و آداب تلاوت بدانکه تلاوت قرآن افضل عبادات است و کلام عبادت برای تقرب الی الله و راسی فرائض بهتر از تلاوت قرآن نیست و جمیع شریک از ابی سعید خدری مرویست که آنحضرت فرمود فضل کلام الله بر همه کلماتها مثل فضل خدا بر همه مخلوقات است این صلاح گوید قرات قرآن که مبنی است مخصوص انسان فرشتگان چون این صفت در خود ندارند لا یرحمهم سماع آن از انسان می باشد و طهرانی گوید در خبر است نیست مردیکه تعلیم کرده باقر آنرا پس گوید که تاجی از تاجهای جنت خواهد یافت و احمد از عامر نقل میکند که آنحضرت جعلی الله علیه وسلم فرمود اگر قرآن شریف در رویتی باشد اثرش بدارند ابو عبیدہ میگویی در او از دوست درین دنیا قلوب من است یعنی هر که یاد گیرد قرآن اثرش بدل نمی سب و سئل بود او مرویست که آنحضرت فرمود نیست کسی که قرآن خوانده فراموش کرده باشد مگر حق تعالی او را در رزق است موقوف البرکت و خدای از خیر خود ابد رحمت و از آداب استحباب تلاوت است که ماحض نیست بعد سواک و وضو و بقیه تا بر تیل و شمع و سخن پس از استفاده تسمیه تصور اینچنینی که مکالمه با خدا میکند و گویا خودش می بداند تلاوت کند و اگر بخیر نتواند آنرا که او امر می بیند و با او میزنوای مرا حکم میفرماید و بر آیه شربت فرخان و بر آیه تسمیه سنان گریبان باشد و اگر نتواند خود را مثل گریه گان سازد و در لنگان از شرح مذهب می گرد و طریق گریستن نیست که در مواقع نهدید و عیدید و موافق و عمو نامل کند و می ط کند قصه خود را در آن پس اگر گریه نیاید بر گریه نکردن خود بگریه اگر این در مصیبت است و صبح نیست که تلاوت با دین نایک از خون غیره بدوین مضنه مکرر و کانی الادکار بی و صنورا الا حسن قرآن بر روایت متون و مشروح مشهوره صحیح نیست مگر در خلاصه الفتاوی کشف شرح وقایع الی الکرام شرح مختصر وقایع بر قول امام ابو حنیفه محدث را مصحف جائز و نه صحیح و منفی به گفته و حسب حاکم و نفاذ با لاتفاق مس قرآن خواندن آیتی یا زیاده درست نیست الا بر سبیل دعا مگر در قلب تلاوت قرآن در مصحف اولی ترتیب از یاد خواندن بشرطیکه مانع از تدبر و تفکر در معانی و از اجتماع قلب و بصر نباشد زیرا که در مصیبت حاشه بصر نیز مشغول عبادت میشود و بعضی از عثمان بن عبد الله بن اوس ثقفی عرج جمعه می آورد که آنحضرت فرمود هر که قرآن را در مصحف بخواند از آن ثواب

در فضائل قرآن و آداب تلاوت بدانکه تلاوت قرآن افضل عبادات است و کلام عبادت برای تقرب الی الله و راسی فرائض بهتر از تلاوت قرآن نیست و جمیع شریک از ابی سعید خدری مرویست که آنحضرت فرمود فضل کلام الله بر همه کلماتها مثل فضل خدا بر همه مخلوقات است این صلاح گوید قرات قرآن که مبنی است مخصوص انسان فرشتگان چون این صفت در خود ندارند لا یرحمهم سماع آن از انسان می باشد و طهرانی گوید در خبر است نیست مردیکه تعلیم کرده باقر آنرا پس گوید که تاجی از تاجهای جنت خواهد یافت و احمد از عامر نقل میکند که آنحضرت جعلی الله علیه وسلم فرمود اگر قرآن شریف در رویتی باشد اثرش بدارند ابو عبیدہ میگویی در او از دوست درین دنیا قلوب من است یعنی هر که یاد گیرد قرآن اثرش بدل نمی سب و سئل بود او مرویست که آنحضرت فرمود نیست کسی که قرآن خوانده فراموش کرده باشد مگر حق تعالی او را در رزق است موقوف البرکت و خدای از خیر خود ابد رحمت و از آداب استحباب تلاوت است که ماحض نیست بعد سواک و وضو و بقیه تا بر تیل و شمع و سخن پس از استفاده تسمیه تصور اینچنینی که مکالمه با خدا میکند و گویا خودش می بداند تلاوت کند و اگر بخیر نتواند آنرا که او امر می بیند و با او میزنوای مرا حکم میفرماید و بر آیه شربت فرخان و بر آیه تسمیه سنان گریبان باشد و اگر نتواند خود را مثل گریه گان سازد و در لنگان از شرح مذهب می گرد و طریق گریستن نیست که در مواقع نهدید و عیدید و موافق و عمو نامل کند و می ط کند قصه خود را در آن پس اگر گریه نیاید بر گریه نکردن خود بگریه اگر این در مصیبت است و صبح نیست که تلاوت با دین نایک از خون غیره بدوین مضنه مکرر و کانی الادکار بی و صنورا الا حسن قرآن بر روایت متون و مشروح مشهوره صحیح نیست مگر در خلاصه الفتاوی کشف شرح وقایع الی الکرام شرح مختصر وقایع بر قول امام ابو حنیفه محدث را مصحف جائز و نه صحیح و منفی به گفته و حسب حاکم و نفاذ با لاتفاق مس قرآن خواندن آیتی یا زیاده درست نیست الا بر سبیل دعا مگر در قلب تلاوت قرآن در مصحف اولی ترتیب از یاد خواندن بشرطیکه مانع از تدبر و تفکر در معانی و از اجتماع قلب و بصر نباشد زیرا که در مصیبت حاشه بصر نیز مشغول عبادت میشود و بعضی از عثمان بن عبد الله بن اوس ثقفی عرج جمعه می آورد که آنحضرت فرمود هر که قرآن را در مصحف بخواند از آن ثواب

عبد الله بن اوس ثقفی عرج جمعه می آورد که آنحضرت فرمود هر که قرآن را در مصحف بخواند از آن ثواب

۲۱
 در این کتاب که بر یاد بخواند کمان میگیرم که فرمود آنرا ثواب یک هزار نیکی است لهذا عبد الله بن
 مسعود فرمود او بخواند فی المصاحف فانها عباده و نیز تلاوت بجز از اخفا بهتر است
 بشرطیکه خوف ریاد ایدائی غیر از نماز گزار و قرآن خوان در آن نباشد زیرا که در خیالات بیدار
 کردن قلب توجه سمع و زیادت نشاط و بیدار کردن غافلان دیگر از خواب غفلت مقصود است
 و نیز تحسین آواز بانجان طبعی عرب که محتاج به تعلیم و تکلف نبود از فضائل مستحبات است اگرچه
 طبیعت بزیادت تحسینی و زیبایی اعانت کند ما و میگوید حرفی زانند و کم نشود والا کرده و حرام و چنین
 خواننده با نهامی موسیقی فاسق است و رضامند بدین معنی گنگار و مراد از لغتی در حدیث است که
 من کلمتین بالقرآن یقت و تحزن و در قرارت است که ذاتی تیسیر الوصول و رتیب الامیان از لغت
 منقول است که آنحضرت فرمود بخوانید قرآن را بطحون عرب صوات ایشان دور دارد خود را از
 لحن ابل عشق و لحن ابل کتاب و خواهد آمد بعد از من قومی که حبیب کنند بقرآن مثل ترجیع غنای
 در نگار و قرآن از خبر باغی ایشان یعنی مکعبه قبول رسد و رفته است دلهای این قوم دلهای کسی که
 خوش دارند نشانی را و بهترین مکانات برای تلاوت مساجد است از ابی سهریره رضی الله عنه است که
 نمیشود مردم در سجده از مساجد بحالت تلاوت و دعا است قرآن مگر حال این است که سبکینه از نهانان
 میشود و میپوشند آنها را از رحمت خدا و میپوشند آنها را از شکران باده فرماید آنها را خدا تعالی مدین
 مقربان بارگاه خود داده بود او و و بهتر نیست که ترتیب مصحف متصل خوانند مگر آنچه در شرع وارد
 شده مثل الم و طی در نماز مجزأ دین در القان از شرح مذهب منقول است خواندن سورهها از وین
 گذشته خلاف سنت و ترک ادب است مگر آنچه در روایات آمده یعنی گوید بهترین لائل بر معنی است که
 آنحضرت ترتیب آنحضرت جبریل درست فرموده اند و این سیرین گوید تالین خدا بهتر است از تالین شما
 همچنین مقدم را موخر و آیات یک سوره را با آیات سوره دیگر خلط کرده خواندن آن کما دست از سیرین
 مشبه است که گذشت آنحضرت صرزد لال و او سورتی را با سورتی خلط میکرد و فرمود آمد مردم نزد او
 بلال و تو سورتی را با سورتی خلط میکنی گفت طیب طیب خلط میکنم و فرمود آنرا سوره علی و چه بایا فرمود که

و خواندن سورتی از آخر بابت بالاتفاق ممنوع است از جهت باقی نماندن نوعی از احیاء و
 زوال حکمت ترتیب طبرانی بسند جید از ابن مسعود می آید که از حال شخصی که قرآن میخواند میگوید این مرد سینه
 نفت ذی لک میگوید ما قلب او برگشته و دل است و بهترین اوقات تلاوت نصف شب است خصوصاً
 در نماز پس از آن میان مغرب و عشاء و در روز بعد از نماز صبح و که در وقت مکروه نیست و سخن از این
 دأود منقول است که بعد عصر کرده است زیرا که آن وقت مدار است و بدست اصلی ندارد و که از آن لایق
 للنفوس بهترین ایام جمعه و دوشنبه و پنجشنبه و روز عرفه و عشره اول از یحیی و عشره آخره رمضان است
 و هر چند عادت سلف در مدت ختم قرآن از پیش کم مختلف بوده است مگر حق اینست که در زیاده از چهار روز
 و کمتر از نیمه روز کرده است ابو داود و از عبد الله بن عمر روایت میکند که آنحضرت پس از هر چند روز قرآن
 را ختم بایده فرمود و در جمیع روز و از معاوی بن جبل روایت میکند که آنحضرت پس از هر چند روز قرآن را
 با جمله بسیار جلد خواندن تحببیکه مانع از تدریس معانی و ترتیل باشد بالاتفاق مکروه است و چه در وقت
 از قرأت تفکر و تدبر است حق تعالی فرماید کتاب اگر نگاه ایستد صبر کند و ایستد و ایستد و ایستد
 و صحابش آن بود که هر شب چهار بار ختم میخواندند و امیر المومنین عثمان شب آونیه شروع می نمود
 و روز پنجشنبه ختم میکرد و شاید منازل سبعة مئی بشوق را از همین جا اخذ کرده اند و در اولی بوقت
 حرف اول سورتها است پس فاشاره یعنی تحفه و میهم سائده و یا به یونس و یا به بنی اسرائیل و شمس و شجره
 و اوبه الصافات و قاف به ق و بهتر است که ختم قرآن اول روز مخصوص در گناه اول شب مخصوص
 و هر که در سبانه در خبر است هر که ختم قرآن در ساعی از روز نماید بقیه روز ملائکه برود و در فرستنده شب
 و هر که در ساعی از شب ختم نماید باقی شب ملائکه برود و در فرستنده تا صبح از حمید اعرج منقول است
 هر که بعد تلاوت دعا کند چهار روز از فرشته برای او آیین گویند و مستثاده قبل از قرأت از حیات است
 است و نزد بعضی واجب و مختار و لفظش عنو بالله من الشیطان الرجیم و نیز در حمزه استعیده بالله که در حیات
 بدایه همین صیغه اختیار کرده زیرا که ظاهر قول تعالی فاستعذ بالله بر همان دلالت دارد و مختار است
 که استعاده سنت عینی نیست کفایه یعنی اگر از چند روز متوقف بر قرأت کی بخواند از دیگران ساقط است

سبحان الله اعلى الرواه احمد ابو داود و بعد از نفس و يا سوره اللهم انت نفسى تقولها
 و زكياتك خير من كل شيء و انت و اولها و آخر سورة و استين لى و انما على ذلك من الشاهد
 بگوید رواه ابو داود و مسنون است تكبير از آخر سورة و بعضی تا آخر قرآن بعد و
 تسلیل و این قرأت مکین است که انی الاتقان و لفظ تکبیر لا اله الا الله و الله اکبر و نزد
 بعضی الله اکبر رواه النووی فی الاذکار و نزد بعضی این تکبیرات در اول سورتهاست که فی
 النشر و بر اینست که در نماز باشد یا خارج از آن صریح به السخاوی و ابوشامه و ابن مذهب فی حقه الله است
 و نزد بعضی در نماز نگوید که انی لظهور شرح المشکوة ابو العلاء از بنی می آرد وصلش نیست که چند نزل
 وحی بر حضرت منقطع شده بود که گفتند عالاخری محمدش گردید و ترک کرد و او را در جانش سوره
 بعضی نازل شد و حضرت آخرش تکبیر گفتند و حکمی گوید نکته تکبیر تشبیه قرأت قرآن است بر روزهای رمضان
 به معنی که بنگام ختمش ای روز عید تکبیر یا گویند همچنین در قرآن مجید از ابن عباس مرویست که مردی از
 آنحضرت پرسید بهترین اعمال نزد خدا چیست فرمود الحال المرحل پرسید چه معنی دارد فرمود کسیکه
 ختم قرآن نماید و باز شروع کند و تیرمروست که آنحضرت بعد سوره الکافر الحمد و اول بقرة مفلح
 خواند و بدعا مشغول شد و برخاست که انی الاتقان سید طی گوید امام احمد منع فرموده است از تکرار
 اخلاص بکلام اتمام لیکن عمل برخلاف قول ایشان است و تیر و تکرارش نیست که آنحضرت فرمود
 سوره خلاص برابر سوم حصه قرآن است پس برای اکمال و جبر نقصان خللی و قوتی که در تلاوت
 راه یافته باشد این ختم حکمی را قرار داد و اندر جامع ترمذی از ابن عباس مرویست که علی بن ابی
 طالب و آنحضرت آمده گفت یا دیگریم قرآن را مگر قافه نشویم بر آن فرمود اگر طاقت داری در ثلث
 باقی از شب آدینه بر خیز که دعا در آن ساعت مستجاب میشود و الا بکلام نصف شب اگر اینست و انی
 در اول آن شب بخوان چهار رکعت نماز که بعد فاتحه در رکعت اول سوره یس بخوان و در ثانی حم الزلزال
 و در ثالث الم تنزيل السجده و در رابع تبارک الذی و چون از تشهد فارغ شوی حمد و ثناء بخوان و بعد از آن
 بر من بر همه انبیاء و در هر وقت و استغفار کن برای مؤمنین و مؤمنات و برادران مؤمنین و یقین پس

دعاءى شتم قرآن صدق الله العلي العظيم وصدق رسوله الكريم وصدق
 على ذلك من الشاهدين ربنا تقبل منا انك انت السميع العليم اللهم
 ارزقنا بكل حرف من القرآن حلاوة وكرامة وجزا الله ما ارزقنا لا اله الا
 الله والبراء بركة والثناء ثوبة والثناء ثوابا والثناء بحلاله حكمة والثناء
 خيرا والثناء بالذلال دليلا والثناء بالذل ذكاء والثناء بالسر سرية والثناء بالركن ركن
 سعادة والثناء بالشيخين شفاء والثناء بالصالحين صفا والثناء بالصادقين طراوة
 والثناء بالعلماء طمأنينة والثناء بالعلماء غنى والثناء بالعلماء فلاحا والثناء بالعلماء
 كرامة والثناء بالعلماء طمأنينة والثناء بالعلماء طمأنينة والثناء بالعلماء طمأنينة
 هداية والثناء بالعلماء طمأنينة والثناء بالعلماء طمأنينة والثناء بالعلماء طمأنينة
 الحكيم وتقبل منا قراءتنا ونحيا ورعنا ما كان في تلاوة القرآن من خطأ أو
 نسيان أو تحريف كسمة عن مواضعها أو تقصير أو تأخير أو زيادة أو نقصان
 أو تأويل على غير ما أنزل الله عليه أو ترتيب أو شذو أو سوء أو سوء البيان
 أو تعجيل عند تلاوة القرآن أو كسل أو تسرع أو رغب لسان أو وقف بغير
 وقوف أو زاد علم بغير مدغم أو اظطرب بغير بيان أو ملل أو تشديد أو همة أو
 جزم أو غراب بغير ما كتبه أو قلعه رغبة ورهبة عند آيات الرحمة أو آيات
 العذاب فتعجل لنا ربنا واكتبنا مع الشاهدين اللهم نور قلوبنا بالقرآن وتزينا
 أخلاقنا بالقرآن ونحيا من النكار بالقرآن وأدخلنا في الجنة بالقرآن اللهم جعل
 القرآن لنا في الدنيا قربة وفي الآخرة منسلا على الصراط نور وفي الجنة رفقا
 ومن النار سيرا وحجا وبالقرآن نحيا ولا فلاح لنا على التمام ولا رزقنا إذا دع
 بالقلب واللسان وحس الخير والسعادة والبشارة من الإيمان وصل الله على
 خير خلقه محمد طه لطفه ونور ربه سيدنا محمد وآله وأصحابه وسلم تسليما كثيرا

error

DUE DATE

(R)

192511

CLAPESSE

NAAP

